



ماهیت فقهی منویات بیانیه گام دوم انقلاب

مهديه یوسفی^۱

مجید وزیری^{۲*}

ابراهیم یاقوتی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب مشتمل بر گزاره‌هایی در باره عدالت، مبارزه با فساد، اقتصاد مقاومتی، استقلال، آزادی، عزت ملی، و مانند آن است که عمدتاً همراه با باید و نباید بوده و جنبه الزامی آن به وضوح مشخص است و این ابهام را ایجاد کرده است که الزامات مزبور ماهیتی فقهی- حقوقی دارند یا توصیه‌های اخلاقی می‌باشند. پژوهش فرارو، مبتنی بر روش تحلیلی - توصیفی، در صدد رهیافت به ماهیت منویات بیانیه و رفع ابهام از الزامات مندرج در آن است. بدین منظور جایگاه بیانیه از منظر حکم شرعی بودن منویات آن یا اخلاق دستوری بودن آنها و نیز استعداد جایگزینی این منویات در احکام حکومتی و همچنین مولوی یا ارشادی بودن آنها واکاوی شده است. در دوران میان حکم شرعی یا اخلاق دستوری بودن، یافته نوشتار این است که گنجاندن منویات ذیل اخلاق دستوری، می‌تواند آنها را در جایگاه والای حق نسبت به تکلیف قرار دهد. همچنین با توجه به ملاک‌های حکم حکومتی از جمله فقدان حکم شرعی و موقت بودن آن نمیتوان بسیاری از منویات بیانیه را حکم حکومتی دانست. همچنین با توجه به ملاکات فقهی تمایز میان حکم مولوی و ارشادی، بسیاری از منویات مندرج در بیانیه، ارشاد به احکام شرعی و عقلی است. با این حال، نتیجه نهایی پژوهش فرارو این است که به دلیل تنوع الزامات بیانیه، نمی‌توان تمام آنها را در یک نهاد فقهی گنجانند. گو اینکه برخی از الزامات بیانیه قابلیت ارزیابی ذیل حکم مولوی را دارند ولی بسیاری از آنها دستورات اخلاقی، احکام شرعی تکلیفی یا مستقلات عقلی می‌باشند که بیانیه، ملت و مسئولان را به آن ارشاد نموده است.

واژگان کلیدی: بیانیه گام دوم انقلاب، اخلاق دستوری، حکم مولوی، حکم ارشادی.

مقدمه

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mahshidsalar@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

dr.majid.vaziri@gmail.com

^۳ دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. yaghoti2020@yahoo.com

پس از گذشت چهل سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رهبری نظام به عنوان «عالی‌ترین مقام رسمی» کشور، مبتنی بر بیمها و امیدهای ناشی از کاستی‌ها و راستی‌های گذشته و حال کشور، با چشماندازی به آینده، «بیانیه گام دوم انقلاب» را صادر نمود. این بیانیه، مشتمل بر واژگانی چون: عدالت، آزادی، استقلال ملی، عزت، مرزبندی با دشمنان، مبارزه با فساد در عرصه‌های اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، حق تصمیم‌گیری همه آحاد ملت، لزوم ابتدای روابط خارجی بر عزت، حکمت و مصلحت، لزوم عبور از مرزهای کنونی دانش، لزوم درونزایی اقتصادی و مانند آن است که عمدتاً همراه با باید و نباید بوده و جنبه الزامی به آن بخشیده است. همین الزامات و بایدها و نبایدها، باعث شد که ابهاماتی در باره ماهیت بیانیه شد مطرح شود که بیشتر ناظر بر «حکم شرعی» دانستن منویات و الزامات بیانیه یا «اخلاق دستوری» بودن آنها و یا «حکم مولوی» یا «حکم ارشادی» بودن آنها و به طور کلی نسبت بیانیه با «فقه حکومتی» یا «حکومت فقهی» می‌باشد. آنچه پژوهش در این باره را ضروری می‌نماید علاوه بر زدودن ابهامات مزبور، تبیین جایگاه بیانیه در میان اسناد بالادستی نظام؛ مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی، سیاستهای کلی نظام مصوب مجمع تشخیص، برنامه‌های جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن است که ضرورت و بستر پژوهشی گسترده‌ای را برای جستارگران فقه و حقوق ایجاد نموده و تا کنون به برخی پژوهش‌های نوشتاری انجامیده است. از جمله پژوهش‌های فقهی مزبور میتوان به «بررسی مبانی فقهی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» نوشته هادی خوشنودی و سیدمحمد حیدری؛ «الگوی حکمرانی خوب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» نوشته حدیث اقبال و حاجیه رجبی؛ مبانی و عوامل تحقق تغییرات اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» نوشته شمس الله مریجی؛ «تحلیل گفتمان بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی: ضرورت ایجاد یک نظام رفتاری برای اقدام فراگیر» نوشته جعفر ترکزاده، مهدی صادقیان و مجید شعبانی و چندین نوشته دیگر اشاره کرد. اما اکثر نوشته‌های مزبور بر موضوع مبانی فقهی بیانیه تمرکز نموده و یا ناظر بر طرق اجرایی بیانیه است و اثری که به ماهیت منویات بیانیه پرداخته باشد، تاکنون منتشر نشده است بر این اساس نوشتار حاضر بر تبیین ماهیت فقهی منویات و بایدها و نبایدهای مندرج در بیانیه گام دوم تمرکز نموده و از این جهت نوشته فرارو را از دیگر نوشته‌های مشابه متمایز می‌کند.

فرضیه نوشتار حاضر این است که همه منویات مندرج در بیانیه را نمی‌توان ذیل یک نهاد فقهی یا حقوقی مانند حکم شرعی، حکم حکومتی یا دستور اخلاقی گنجانند بلکه برخی از آنها احکام شرعی می‌باشند که بیانیه بر آنها تأکید نموده، برخی از آنها در قالب احکام حکومتی گنجانده و برخی از آنها نیز دستورات اخلاقی هستند.

البته باید توجه داشت گنجاندن برخی منویات ذیل «اخلاق دستوری» نه تنها جایگاه آن را کاهش نداده بلکه با توجه به اینکه اخلاق کنه و حقیقت احکام است، جایگاه آن ارتقا یافته و چه بسا اجرای آن نیز تسهیل گردد؛ زیرا التزام ناشی از داعی و انگیزه درونی، والاتر از الزام است که ناشی داعی بعث بیرونی است. اساسا گنجانده شدن عناوینی چون عدالت، مبارزه با فساد، استقلال، آزادی، عزت ملی و مانند آن در قاموس حق و اخلاق به معنای بیگانگی آنها از قاموس تکلیف و احکام نیست و همچنین برعکس. زیرا از یک سو، اکثر بلکه تمام آنچه شکل تکلیف به خود گرفته است، حق انسان بوده که لباس تکلیف بر تن نموده؛ دقیقا مانند حق آموزش کودک که در قالب قانون و تکلیف آموزش بروز و ظهور می‌نماید.

با توجه به آنچه گفته شد ابتدا، لازم است منویات بیانیه از منظر حکم فقهی یا دستور اخلاقی بودن بررسی شود، و پس از منویات بیانیه از منظر حکم حکومتی مورد واکاوی قرار گیرد که شامل نسبت میان الزامات بیانیه با فقه حکومتی و حکومت فقهی، و نیز منویات بیانیه با منطقه الفراغ، و ارشادی و مولوی بودن منویات بیانیه می‌شود.

۱. منویات بیانیه در دوران میان احکام فقهی و اخلاق دستوری

دین اسلام متشکل از عرفان، اخلاق و احکام است که متکفل حقیقت، طریقت و شریعت میباشد، اما فریه شدن احکام با زبان تکلیف، جایی برای عرض اندام نحیف عرفان و اخلاق با زبان محبت و حقوق نگذاشته است و از آنجا که تربیون اسلام عمدتا در دست فقیهان بوده بوده و نه عارفان و معلمان اخلاق، تا کنون حکم و تکلیف و فقه و فقاقت شاهدی بازاری بوده است و عشق و حق و عرفان و اخلاق، پرده نشین. (خلفی، ۱۳۸۴: ۳۵۹). این در حالی است که «شریعت عامه» به تعبیر محمود طه «نقش تمام دین را ایفا نمی‌کند (لوئیس هنکین، ۱۹۹۹: ۳۹۷). گاه آنچه حق انسان است به دلایلی در قالب تکلیف بیان می‌شود. با نگرشی ژرف‌تر به این حقیقت راه می‌یابیم که باطن تکلیف، حق است و باطن احکام، اخلاق است ولی گاه برای رسیدن به مقصد و مقصود، چارهای از زبان تکلیف نیست. به عنوان مثال آموزش و پرورش حق کودک است اما انتظار ادراک حق برای کودک، نارواست و بر همین اساس به جای زحمت بیهوده در راستای تبیین حق آموزش برای کودکان، از قالب مشق در منزل یا تکلیف در خانه برای یادگیری بهتر استفاده می‌شود. ظاهرا احکام و تکلیف است، باطنا اخلاق و حق است. شاید به همین علت است که برخی تصریح کرده‌اند: فقه تمام راه نیست بلکه آغاز راه است (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). گو اینکه مبتنی بر آنچه گفته شد،

گنجانده شدن منویات بیانیه ذیل احکام فقهی یا اخلاق دستوری دو راهبرد برای رسیدن به یک مقصود است ولی مناسب است بحث شود که منویات بیانیه ذیل کدام دسته جای می‌گیرد. اخلاق، جمع خُلق به معنای به معنای سرشت و سجه است و اخلاق، سجایای انسان است؛ خواه این سجایا نیکو باشند و پسندیده یا زشت باشند و ناپسند. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴/۱۹۴). در زبان انگلیسی نیز آنچه از دو واژه ethics و morality استفاده می‌شود که اولی از ریشه یونانی ethos به معنای کاراکتر یا منش و رفتار است و دومی از ریشه یونانی mores به معنای رسم و عادت و رفتار می‌باشد (لارنس سی، ۱۹۹۲: ۳۲۹). اخلاق در یک نگاه به «اخلاق نظری»، «دانش اخلاق»، «اخلاق هنجاری»، «فضایل اخلاقی» و مانند آن تقسیم می‌شود.

آنچه مسلم است، استغنا بیانیه از رهیافت به مفهوم ذهنی و نظری اخلاق است که در نوشته‌های «فرااخلاقی» میسر گشته و با نام‌های «اخلاق نظری»، «اخلاق فلسفی»، «منطق اخلاق»، «اخلاق تحلیلی»، «اخلاق انتقادی» و «معرفت‌شناسی اخلاق» نیز شناخته می‌شود. چه اینکه استقلال مفهوم «دانش اخلاق» از بیانیه نیز که به معنای «علم به چگونه زیستن» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۹۰/۲) و «اطلاع و آگاهی از عادات و آداب و سجایای بشری» (ژانه، ۱۳۷۳: ۵۳) تعریف شده، مسلم است. اما میتوان ارتباط معناداری بین «اخلاق هنجاری» (اخلاق دستوری) و همچنین «فضایل اخلاقی» با بیانیه ترسیم و تصویر نمود. منظور از فضایل اخلاقی تبیین درست و خوب بودن یا نادرست و بد بودن آن است. وقتی گفته می‌شود امری، «اخلاقی» است در واقع به معنای درست یا خوب بودن آن و برعکس، وقتی گفته می‌شود امری، «غیر اخلاقی» است، به معنای نادرست و بد بودن آن است (ویلیام کی، ۱۹۷۴: ۱۴۴). و منظور از اخلاق هنجاری، یا همان اخلاق دستوری، تعیین اصول، معیارها و روش‌هایی برای تبیین «حسن و قبح»، «درست و نادرست»، «باید و نباید» و امثال آن است (نیلسن، ۱۹۷۲: ۷).

بیانیه از این چشم انداز، مشتمل بر گزاره‌های فراوان فضایل اخلاقی و اخلاق دستوری است. برخی گزاره‌های اخلاق توصیفی بیانیه عبارتند از: «عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است»؛ «استقلال و آزادی هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیه الهی به انسانهاست و هیچکدام تفضّل حکومت‌ها به مردم نیستند»؛ «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداري مادی، جهنم می‌آفریند»؛ «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است

و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است» و «عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن... شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند». با این حال برخی گزاره‌های الزامی مندرج در بیانیه نیز وجود دارد که ظرفیت گنجانده شدن ذیل «اخلاق دستوری» را دارند؛ مانند: «حکومت‌ها... خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند»؛ «حکومت‌ها... باید... زمینه را برای رواج [اخلاق و معنویت] در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند»؛ «حکومت‌ها... باید... با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند»؛ «حکومت‌ها... اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند»؛ «همه باید از شیطان حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند»؛ «حکومت‌ها موظف به تأمین این دو [استقلال و آزادی] اند... همه - مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی - موظف به حراست از آن با همه وجودند»؛ «دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند»؛ «در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی بشدت بیمناک باشد».

گزاره‌های اخلاق توصیفی و دستوری فراوان دیگری نیز در بیانیه مندرج است اما لازم است روشن شود که آیا گزاره‌های اخلاقی مزبور و به طور خاص گزاره‌های اخلاق دستوری آن، می‌تواند در ذیل «احکام فقهی» گنجانده شوند؟

احکام جمع حکم است. از نظر لغت شناسان حکم به معنای «احراز» و «قضاوت» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۴۱)؛ شاید بتوان گفت، احکام شرعی را از آن جهت احکام می‌گویند که جایگاه موضوعات شرعی را تبیین و احراز می‌کند و حکم به معنای قضاوت را نیز چه بسا بتوان بر همین اساس منطبق دانست و گفت حکم را بدان جهت «قضاوت» ترجمه کرده‌اند که حق را از باطل احراز و مشخص می‌کند. در اصطلاح شرعی نیز حکم شرعی در معانی گوناگونی به کار رفته است.

۱. حکم شرعی به معنای عام، که شامل حکم تکلیفی و حکم وضعی در تمام ابواب فقهی است. این معنا شایع‌ترین کاربرد را در بین معانی مختلف حکم دارد.
۲. حکم به معنایی که محقق حلی در تقسیم ابواب فقه به عنوان قسم چهارم در نظر گرفته است. وی محقق کتاب شرائع الاسلام احکام را در چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تبویب نموده است و مقصود وی از احکام اموری است که غرض اهم از آن دنیا می‌باشد و برای تحقق آن احتیاج به لفظ نمی‌باشد. شهید اول در توضیح و تبیین وجه حصر

- این تقسیم و تبویب به نویسد: احکام فقهی بر چهار قسم است، زیرا حکم شرعی یا غایت آن آخرت است و یا غرض اهم از آن دنیاست، اول: عبادات است. و دوم یا محتاج عبارت است یا خیر؛ دوم: احکام است. و اول: یا عبارت از دو طرف است - یا تقدیراً تحقیقاً - یا خیر، اول عقود است و دوم ایقاع است. (شهید اول، بیتا: ۳۰/۱).
۳. حکم به معنای حکم حاکم که در هنگام ترافع و دعوا و در مقام فصل خصومت و پایان دادن به نزاع صادر می‌شود. (شهید اول، بیتا: ۳۱/۱).
۴. حکم به معنای حکم حاکم که در مفهومی گسترده‌تر و وسیع‌تر از معنای سوم مشتمل بر حکم حاکم در غیر دعوی نیز می‌شود. در این تعریف حکم حاکم به عنوان رهبر و زعیم مسلمین به منظور حل مشکلات جامعه اسلامی صادر می‌گردد و به مانند معنای سوم اختصاصی به موارد نزاع و مراغه ندارد. صاحب جواهر در تعریف این قسم می‌نویسد: «حکم عبارت از انشای اجرای حکم شرعی یا وضعی یا موضوعشان در شیء مخصوص از سوی حاکم نه از جانب خدای متعال است». (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰/۴۰). البته تعاریف دیگری نیز برای حکم شده است (نک: فروغی، ۱۳۹۷: ۱۶) ولی مشهورترین تعاریف اصطلاحی برای حکم همین چهار تعریف است.

در تبیین مناسبات میان منویات بیانیه و احکام شرعی، علاوه بر رهیافت به معنای حکم لازم است انواع آن نیز دانسته شود. حکم شرعی به اعتبار ویژگی‌هایی که در خود حکم نهفته است به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. در تعریف حکم تکلیفی عبارات گوناگونی به کار گرفته شده است؛ از جمله حکم تکلیفی، اعتبار صادر شده از سوی شارع مقدس به گونه اقتضا و یا تخییر است. حکم تکلیفی به لحاظ ملاک الزام و تخییر به احکام خمس و وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم شده است. واجب نیز به اقسام فراوانی مانند عینی و کفایی، تعیینی و تخییری، موقت و غیرموقت، مضیق و موسع، مطلق و مشروط، منجز و معلق، تعدی و توصلی، نفسی و غیره، اصلی و تبعی، مولوی و ارشادی تقسیم شده است. حرام و استحباب و کراهت نیز اقسام زیادی دارند که به جهت دور نشدن از هدف نوشته از ورود به آنها خودداری می‌شود. حکم وضعی نیز اعتبار شرعی‌ای است که اقتضا و تخییر را در بر ندارد. (مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۱۰/۲۸). شهید اول در تعریف حکم تکلیفی می‌گوید: وقتی از حکم شرعی سخن می‌گوییم منظور خطاب شرع است که به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد که مبتنی بر آن شرع از مکلف به نحو اقتضا یا تخییر امری را مطالبه می‌کند (شهید اول، بیتا: ۳۹/۱). در توضیح باید گفت: احکام تکلیفی گاهی

متضمن اقتضا و مطالبه است و گاهی متضمن تخییر است. در صورت نخست وقتی گفته می‌شود حکم تکلیفی متضمن اقتضاست به این معناست که در آن نوعی مطالبه نهفته است که گاه الزام اثباتی است (وجوب) گاه الزام نفیی است (حرمت)، گاه مطالبه اثباتی غیر الزامی است (استحباب) و گاه مطالبه نفیی غیر اثباتی است. و اگر متضمن اقتضا نباشد، یعنی برای شارع هر دو طرف آن؛ یعنی انجام دادن یا ندادنش یکسان برای شارع یکسان است (اباحه). حکم وضعی نیز بدین معناست که اساساً اقتضایی در آن نیست و به خود مکلف تعلق نمی‌گیرد بلکه به اموری تعلق می‌گیرد که به مکلف مرتبط است. در واقع همانگونه که برخی اصولیون گفته‌اند، حکم وضعی خود احکام شرعی نیستند بلکه حکم به ثبوتشان، شرعی است. در واقع امور اعتباری یا حقیقی است که از حکم شرعی انتزاع می‌شود مانند زوجیت یا مالکیت و مانند آن. (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۳۰/۳) تمام احکام فوق (اعم از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) یا ناشی از امور حقیقی هستند و یا اعتباری انتزاع شده از اثبات احکام مزبور؛ مانند، ابوت در صورت اثبات نسب، زوجیت در صورت اثبات سبب و مانند آن. تمام این موارد جملگی احکام شرعی هستند که به تعبیر صاحب جواهر از طرف شارع وضع می‌شوند در حالی که حکم، فرمان حاکم (و نه شارع) بر عمل کردن به حکم شرعی یا عمل به حکم وضعی یا عمل به موضوع آن دو است (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰/۴۰). به عبارت دیگر جاعل حکم، حاکم است در حالی که جاعل احکام شرعی اعم از تکلیفی یا وضعی، شارع مقدس است و فتوای مجتهد کاشف از آن است.

اکنون باید ملاحظه شود که آیا الزامات مندرج در بیانیه می‌تواند حکم شرعی تلقی شود یا خیر؟ به عنوان مثال در بیانیه آمده است: «همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی است»؛ «همه باید از شیطان حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند»؛ «دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت از تشکیل نطفه فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند»؛ «نظام اسلامی باید در راه استقرار عدالت تلاش همه جانبه کند»؛ «تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بیعدالتی می‌انجامد، به شدت ممنوع است» و مانند آن. سوال این است که آیا گزاره الزام‌آور فوق، می‌تواند حکم شرعی باشد؟ یا اینکه کاشف از حکم شرعی هستند. بنابراین آنچه در بالا گفته شد، نمی‌توان الزامات و منویات مندرج در بیانیه را حکم شرعی مصطلح دانست بلکه کاشف از حکم شرعی می‌باشند؛ زیرا وقتی در بیانیه آمده است که «همه باید از شیطان حرص برحذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند...» جاعل چنین گزاره‌های شارع مقدس است نه حاکم. در حالی که حکم شرعی در لسان صاحب جواهر، انشای انفاذ از طرف حاکم است نه شارع مقدس: «الحکم

فهو إنشاءً إيفاد من الحاکم لا منه تعالی» (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۰/۱۰۰). پذیرش این سخن وقتی سهلتر مینماید که بدانیم فقیهی چون شهید صدر حتی خطابات مندرج در قرآن را نیز حکم شرعی نمی‌داند بلکه آنان را کاشف از حکم شرعی میداند (صدر، ۱۹۸۰: ۶۳/۱). در این صورت می‌توان گفت الزاماتی که بدان اشاره شد، کاشف از حکم شرعی است. به عبارت دیگر الزامات مزبور از سوی رهبری انقلاب به عنوان حاکم، کشف و انفاذ شده است نه آنکه خود حکم شرع باشد. اطلاع کلام در این زمینه بیشتر معطوف به منع دریافت‌های افراطی از بیانیه و همسنگ دانستن آن با احکام شرعی تکلیفی یا وضعی بوده است.

همچنین عدم ارتباط الزامات بیانیه با حکم به معنای قضاوت در مقام خصومت و نیز مساوی دانستن آن با آنچه در تبویب ابواب فقهی گفته شد، از چنان بدهت و وضوحی برخوردار که نیازی به تفصیل ندارد. با این حال می‌توان ارتباط معناداری بین بسیاری از منویات و الزامات بیانیه و حکم در معنای چهارم آن، یعنی حکم حکومتی ایجاد نمود که در مبحث بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲. الزامات بیانیه و حکم حکومتی

با دقت در بیانیه برخی منویات دریافت می‌شود که قابلیت بحث ذیل حکم حکومتی را دارند؛ به عنوان مثال در بیانیه آمده است: «دل‌های مسوولان به طور دایم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به شدت بیمناک باشد»؛ «باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید»؛ «عدالت... باید گوهر بی‌همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد»؛ «مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند»؛ «ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم»؛ «باید از مرزهای کنونی دانش در مهمترین رشته‌ها عبور کنیم»؛ «باید برنامه‌های اجرایی برای همه بخش‌های [اقتصاد مقاومتی] تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود»؛ «استقلال نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و آزادی نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی تعریف شود» و مانند آن. در این

بخش لازم است ابتدا بیانیه را از منظر فقه حکومتی یا حکومت فقهی بررسی نمود و سپس آن را از منظر حکم مولوی در منطقه الفراغ یا حکم ارشادی تحلیل کرد.

۳-۱. نسبت بیانیه با فقه حکومتی یا حکومت فقهی

عبارت ترکیبی «فقه حکومتی» می‌تواند ترکیب وصفی یا ترکیب اضافی باشد که البته دو معنای متفاوت خواهد داشت. فقه حکومتی را اگر ترکیب وصفی بدانیم، خود واجد دو معناست: در یک معنا «فقه حکومتی دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم در یک دولت - کشور است.» (صرامی، ۱۳۹۰: ۱) فقه حکومتی بدین معنا این است که در فرایند استنباط احکام فقهی، صرفاً جنبه‌های فردی احکام مورد لحاظ قرار نگیرد، بلکه جنبه‌های عمومی آن در ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و مانند آن نیز به گونه‌ای مد نظر فقیه باشد که در اداره امور حکومت بتوان از آن بهره‌مند شد. دو ایراد اساسی متوجه این نوع نگاه به فقه حکومتی است. نخست اینکه بسیاری از احکام فقهی مانند طهارت و نجاسات، قبله، صوم، اعتکاف، کفارات، نذر، عهد و به طور کلی احکام فردی، اساساً نمی‌توانند متصف به وصف حکومتی شوند؛ دوم اینکه ممکن است این شائبه را ایجاد کند که فقه باید در اختیار حکومت باشد و هر آنچه را حکومت می‌خواهد، فقه برایش فراهم نماید و به فقه صبغه حکومت زند، در حالی که عکس آن صادق است؛ زیرا این حکومت است که باید رنگ دینی داشته و در اختیار فقه قرار گیرد. البته اگر منظور از قرائت مزبور، این باشد که فقیه به جای فرد محوری، جامعه محوری با رویکرد اداره حکومت را در طرق استنباط احکام لحاظ کند، امری مقبول است. شاید مبتنی بر همین واقعیت باشد که برخی از فقها، اسلام را مساوی با «حکومت با تمام جوانب آن» دانسته و احکام را «جنبه‌های از جوانب حکومت» تلقی نموده و باور دارند «احکام، مطلوب عرضی و ابزاری برای اجرای حکومت و بسط عدالت است» (خمینی، ۱۴۲۱، ۲/۶۳۳). در این صورت هدف نهایی از حکومت، عدالت است که احکام فقهی ابزاری برای دستیابی به آن تلقی می‌شود.

در چنین برداشتی از فقه حکومتی، این الزام مندرج در بیانیه که مقرر داشته «همه باید از شیطان حرص برحذر باشند و از لقمه حرام بگریزند و از خداوند در این باره کمک بخواهند.» از همان اعتباری برخوردار است که این الزام مندرج در آن، که می‌گوید: «باید برنامه‌های اجرائی برای همه‌ی بخش‌های اقتصادی مقاومتی تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود»؛ زیرا پرهیز از لقمه حرام صرفاً جنبه فردی نداشته بلکه در چارچوب فقه حکومتی به گونه‌ای تبیین و تشریح و حتی نگارش شده است که جامعه در کل آن مورد خطاب

ممنوعیت حرام خواری است؛ خواه فرد با وصف فردیت خویش یا فرد با وصف عضوی از جامعه، خواهد حاکم با وصف حاکمیت خویش یا حاکم با وصف فردیت خویش جملگی مخاطب چنین حکمی هستند.

اما اگر «فقه حکومتی» ترکیبی اضافی باشد، در این صورت، تمام فقه منظور نیست بلکه فقه حکومتی، شاخه‌ای از فقه می‌باشد که ترجمه «فقه الحکومه» است و دایره‌اش ضیق و تنگتر خواهد بود و به عبارت دیگر «فقه احکام حکومتی» است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۴). در چنین قرائتی از فقه حکومتی تمام الزامات مندرج در بیانیه، از آن جهت واجد قدرت الزامی هستند که احکام حکومتی فردِ فقهی است که آن را صادر کرده است. علامه طباطبایی پس از بحث از نیازهای ثابت و متغیر، در مقام تبیین رفع نیازهای متغیر به وسیله احکام حکومتی می‌نویسد احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی^۱ امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان آنجا ذکر می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد... مقررات مذکور (حکم حکومتی) لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. (طباطبایی و دیگران، ۱۳۴۱: ۸۳). به هر حال، خواه فقه حکومتی ترکیب وصفی باشد یا ترکیب اضافی، در هر دو صورت به موضوع بیانیه گام دوم انقلاب مرتبط است؛ زیرا اگر فقه حکومتی، دریافت جامعه‌گرایانه از فقه باشد، طبیعی است بیانیه گام دوم انقلاب نه با نگاه فردی بلکه با نگاهی اجتماعی صادر شده تا بتواند گره‌گشای مشکلات عموم جامعه ایرانی جلوهرگر شود و اشتمالش بر برخی احکام فقهی و حقوقی نیز در همین راستا قابل توجیه و توضیح است. و اگر فقه حکومتی، شاخه‌ای از فقه؛ یعنی فقه احکام حکومتی یا فقه الحکومه باشد، از آنجا که احکام مندرج در این بیانیه دقیقاً همان بخش از فقه و حقوق است ذیل فقه سیاسی و فقه الحکومه یا احکام حکومتی گنجانده می‌شوند، با موضوع پژوهش حاضر مرتبط می‌شود.

پس از تبیین تفاوت فقه حکومتی و حکومت فقهی و ارتباط الزامات گام دوم انقلاب با آن، اینک لازم است که تفاوت احکام حکومتی با سایر احکام شرعی نیز دانسته شود تا ارتباط الزامات بیانیه با این دو عنوان نیز روشن شود.

۲-۳. الزامات بیانیه و مصالح ملزمه عامه

تمایز و تفاوت حکم حکومتی از سایر احکام شرعی؛ مانند: احکام احکام شرعی تکلیفی یا وضعی، اولیه و ثانویه، و مانند آن در این است که برخلاف حکم حکومتی، تابع «مصلح ملزمه» بر اساس مقتضیات زمان و مکان است، در حالی که احکام دیگر، تابع مصالح و مفاسد ذاتی خود هستند (رحمانی فرد، ۱۳۹۹: ۵۳). به عنوان مثال وقتی سخن از ممنوعیت اکل میته به میان می‌آید حکم اولیه آن مبتنی بر مفاسد دنیوی یا اخروی است که خوردن میته دارد و بر اساس همین مفاسد الزام اولیه ناشی از آن حرمت است ولی در مواقع اضطرار یا ضرورت یا عسر یا حرج و مانند آن حکم اولیه کنار گذاشته میشود و جواز اکل میته در موارد مزبور از ناحیه شارع مقدس صادر شده است که تحت عنوان حکم ثانوی گفته می‌شود. اما حکم حکومتی تابع مصالح و مفاسد ذاتی موضوع نیست بلکه مصالح عامه جامعه اسلامی را در نظر گرفته است. در این چشم‌انداز، الزامات بیانیه گام دوم انقلاب در باره «سبک زندگی»، و استفاده از الگوهای غربی یا الزامات بیانیه در باره اقتصاد مقاومتی و درون زایی اقتصاد و مانند آن، با توجه به مصالح ملزمه کلیت جامعه یا مفاسد مترتب بر عدم رعایت آن برای جامعه مورد توجه حاکم بوده است. مصلحت مردم یا مصلحت حیات جمعی و منفعت همگانی و مشترک تمام اعضای جامعه از جمله اصطلاحاتی است که در بیان فقها به منظور تبیین ملاک حکم شرعی به کار برده می‌شود. بر اساس این دیدگاه، حاکم بایستی منفعت مردم را معیار و ملاک تصمیم‌گیری قرار داده و بر مبنای مصلحت آنها عمل نموده و تصمیم حاکم تابع مصالح مردم و محدود به اقتضائات و الزامات مصلحت عمومی است. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به صراحت عمل و نظر حاکم را تابع مصلحت عمومی دانسته است. وی تصریح می‌کند: «پس فقیه عادل، تمامی اختیارات مربوط به حکومت و سیاست را که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ثابت است، دارا می‌باشد و در این زمینه، تفاوتی میان فقیه عادل و ائمه معصومین علیهم السلام نیست؛ چراکه والی هر شخصی که باشد مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود الهی و گیرنده خراج و مالیات‌های دیگر است و به گونه‌ای که مصلحت مردم باشد در آنها تصرف می‌کند... و همان گونه که مصلحت اقتضا کند مردم را به اوامری که والی در آنها صلاحیت دارد، امر می‌کند و بر مردم نیز واجب است تا اطاعت کنند» (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۲۱/۲). به علاوه، در تفاوت حکم حکومتی با احکام شرعی مزبور گفته شده است که احکام شرعی «تابع موضوعات اسماء» قرار دهند لذا با تغییر موضوع حکم آن نیز تغییر می‌کند. این تغییر حکم به خودی خود صورت می‌گیرد و نیازی به انشای حکم جدید نیست در حالی که در حکم حکومتی حاکم باید حکم صادر کند (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۲۱/۲). به عنوان مثال فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی بر جواز بازی با شطرنج را از باب تغییر موضوع می‌توان ارزیابی نمود؛ زیرا الزام به منع

بازی با شطرنج تابع موضوع قمار بود و با تغییر موضوع از «قمار» به یک «بازی فکری»، دیگر نیازی به حکم جدید نیست و حکم بازی با شطرنج نه به دلیل فتوای وی بلکه به دلیل تغییر موضوع آن تغییر کرد. در حالی که در حکم حکومتی تحریم تنباکو حکم اولیه شرب تن و تنباکو، اباحه است و اگر برای کسی زیان داشته باشد، حکم ثانویه اش حرمت است ولی تمام احکام مزبور تحت الشعاع حکم حکومتی تحریم تنباکو واقع می‌شود و با انشای حکم از سوی حاکم به طور موقت استفاده از آن ممنوع می‌شود.

با توضیحات فوق، به نظر می‌رسد در برخی الزامات بیانیه نیز بتوان مؤلفه‌های ممیز مزبور را یافت؛ به عنوان مثال در بیانیه به «نگاه انقلابی، روحیه انقلابی و عمل جهادی»؛ «عدم اعتماد به آمریکا یا برخی کشورهای اروپایی» تصریح می‌شود و یا گفته می‌شود: «باید برنامه‌های اجرایی برای همه بخش‌های [اقتصاد مقاومتی] تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود». گزاره‌هایی از این دست؛ فارغ از اینکه اساساً می‌توانند موضوع احکام شرعی قرار گیرند و فارغ از اینکه اساساً شأن فقه و فقیه ورود به مصادیق است یا نیست و مانند آن، حاکم با انشای حکمی جدید با توجه به منافع و مصالح نهفته در آن برای عموم مردم، به آن جنبه الزامی می‌بخشد. بدیهی است عدم اعتماد به آمریکا، اقتصاد مقاومتی، عمل جهادی و مانند آن به عنوان یکی از منویات بیانیه، ناشی از مصالح و مفاصل ذاتی آن نیست بلکه مبتنی بر مصالح ملزمه عامه است. به علاوه، احکام شرعی احکام دایمی هستند و احکام حکومتی موقتی. بدیهی است بخشی از منویات بیانیه موقتی می‌باشند. به عنوان مثال تأکید بر اقتصاد مقاومتی یک حکم دایمی نیست، بلکه راهبردی موقتی برای عبور از شرایط خاص مانند شرایط تحریمی است و یا عدم اعتماد و در نتیجه عدم مذاکره با آمریکا مبتنی بر مصالح موقتی است که برای کشور دارد. موقتی بودن احکام مزبور کاملاً قابل مقایسه با حکم حکومتی میرزای شیرازی در قضیه تحریم تنباکو است که برای همان دوره مبارزه با انگلیس صورت گرفت نه آنکه حکمی دایمی باشد. به همین منوال، علیرغم اینکه در بیانیه گام دوم انقلاب به صراحت آمده است که «در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت» با این حال چند سال پس از آن، اجازه مذاکره مقامات ذیصلاح را با کشورهای غربی از جمله آمریکا صادر نمود که خود بیانگر موقتی بودن این گونه الزامات است.

یکی از مهمترین و اساسی‌ترین تفاوت‌های احکام شرعی تکلیفی و وضعی یا به طور کلی احکام اولیه و ثانویه با حکم حکومتی این است که در احکام دسته نخست از نصوص شرعی استفاده می‌شود در حالی که در موضوعی که حکم حاکم به آن تعلق گرفته حکم شرعی وجود ندارد. نائینی

درباره حوزه قانونگذاری به احکام منصوص و غیرمنصوص اشاره کرده و احکام غیر منصوص را قلمرو حکم حکومتی می‌داند (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۰۰). در چنین نگرشی می‌توان برخی از الزامات بیانیه را مصداقی از حکم حکومتی دانست. به عنوان مثال در باره ارتباط با الزام دولت به منع مذاکره با امریکا، الزام دولت به تهیه و اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ممنوعیت پیروی از سبک زندگی غربی که در بیانیه آمده نص شرعی وجود ندارد. برخی از فقها از عدم نص در باره موضوعاتی خاص، «منطقه الفراغ» یاد کرده‌اند (صدر، ۱۴۱۷: ۱۷۰). که لازم است به صورت خاص به رابطه الزامات بیانیه با آن بررسی شود.

۳-۳. الزامات بیانیه و منطقه الفراغ

نظریه منطقه الفراغ برخاسته از نظریه «جامعیت دین اسلام» است که مبتنی آن، یکی از ویژگی‌های شریعت اسلام، گستردگی، جامعیت و همه جانبه بودن آن است که نه تنها از راه کاوش در قوانین اسلامی در زمینه‌های مختلف زندگی قابل استدلال است، که در منابع اصیل اسلامی مثل قرآن و روایات نیز به خوبی نمایان است. (صدر، ۱۴۱۷: ۱۷۰). در قرآن کریم آیات متعددی بر جامعیت دین دلالت دارد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» یعنی: ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیز است، (نحل/۸۹)؛ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» یعنی: ما در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم. (انعام/۳۸) و آیه « وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ » یعنی: بیانگر هرچیز است. (یوسف/۱۱۱). آیات فوق و آیات فراوان دیگر حاکی از جامعیت اسلام است بدین معنا که دین اسلام برای تمام اعصار، امصار و اشخاص برنامه کاملی برای اداره اموری دنیوی و اخروی و مادی و معنوی ارایه داده و در عین حال راه را برای استنباط احکام متناسب به ظرفیت زمان و مکان در هر موقعیت زمانی و مکانی فراهم نموده است. یکی از ویژگی‌های دین اسلام، جاودانگی است و برنامه حیاتب خشی را برای تمام انسان ارائه می‌دهد. یکی از دلایل جامعیت اسلام، جاودانگی آن است؛ زیرا اگر دلیلی اثبات کرد اسلام برای همیشه سند هدایت است، باید آنچه را که به هدایت بشریت وابستگی دارد، آورده باشد، وگرنه در این زمینه مراجعه به راهنمای دیگر لازم می‌آید و این برخلاف جاودانگی است (شکوهی، ۱۳۸۶: ۶). دلیل دیگر برای اثبات جامعیت، خاتمیت اسلام است. مسلمانان همگی بر این عقیده‌اند که با وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ارسال رسل و انزال کتاب و سلسله نبوت ختم گردید و به یقین پیامبر دیگری بعد از او نخواهد آمد. در قرآن کریم آمده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» یعنی: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده

خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست (احزاب / ۴۰). حتی برخی باور دارند تمام علوم در قرآن کریم موجود است ولی از درک ما خارج است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۱/۱) و برخی پارا فراتر نهاده و تصریح نموده‌اند که حتی تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و تاریخ وقوع سیل و زلزله‌ها و مانند آن نیز در قرآن آمده است (زرکشی ۱۴۱۰: ۳۲۰/۲). این نوع دریافتهای افراطی از جامعیت و جاودانگی اسلام، البته نقد برخی فقها قرار گرفته و گفته‌اند که منظور از جامعیت قرآن و اسلام، اشتغال آن بر هرآن چیزی است که مورد نیاز انسان در امر دین است که همان هدایت می‌باشد. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۲۲۰/۲). برخی مفسرین معاصر نیز در این باره باور دارند اینکه جامعیت دین و بهتبع، قرآن به این معناست که تمام قواعد و قوانین لازم برای زندگی در آن وجود دارد، اما نه به این معنا که جزئیات وقایع نیز در آن آمده باشد؛ بلکه منظور این است که قواعد کلی مورد نیاز برای پاسخ به مسائل مبتلا به بشر در آن عرضه شده است. در غیر این صورت تناسب آن با شرایط زمان و مکان از بین می‌رفت و عقل مألهمه الله در کنار نقل ما آنزله الله جایگاهی به عنوان منبعی برای استنباط احکام نمی‌داشت (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳).

شهید صدر در یکی از آثار خود به نام «لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع الدستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران» تصریح میکند: «مواردی که شریعت حکم الزام‌آوری مبنی بر وجوب یا حرمت نداشته باشد، قوه مقننه میتواند هر قانونی را که به مصلحت مردم است، وضع کند». وی به ای حوزه، منطقه الفراغ می‌گوید. (صدر، ۱۴۲۶: ۱۷). وی در کتاب «اقتصاددانان» نیز بر این باور است که نگاه به اسلام باید نگاه منظومه‌ای باشد و از جزءنگری در بررسی احکام آن پرهیز شود. وی از جمله نظام اقتصادی اسلام را دارای دو بخش اصلی می‌داند؛ یک بخش که تشکیل دهنده اهداف اسلام است، بخش ثابت و تغییرناپذیر آن است و بخش دیگر، بخش منعطف این نظام است که اسلام قانونگذاری در آن را به عهده ولی امر قرار داده است و منطقه الفراغ نامیده می‌شود. وی آنگاه می‌گوید: منظور از فارغ بودن این منطقه، به نسبت نصوص تشریحی موجود در دست ماست؛ نه اینکه در واقع نزد خداوند هیچ حکمی برای این موضوع مقرر نشده باشد. به عقیده شهید صدر، اگر اسلام در نظام قانونگذاری خود، این منطقه را خالی از احکام الزامی قرار داده است، تصادفی یا ناشی از اهمال نبوده است، تا آنکه مستلزم نقص در شریعت شود، بلکه منشأ این امر از ماهیت متغیر این منطقه سرچشمه می‌گیرد. این کار با عنایت و از روی حکمت انجام گرفته است و شارع مقدس به کمک آن در پی «جاودانه کردن شریعت اسلام» بوده است. اسلام این منطقه خالی را در اختیار ولی امر نهاده است تا آن را براساس مصالح و مقتضیات زمان و اهداف شریعت پر کند. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در زمان تصدی حاکمیت جامعه اسلامی در این حوزه

با اختیارات حکومتی قانونگذاری نموده و از آنجا که این قانونگذاری با شأن حکومتی صورت گرفته بود، برای جانشینان آن حضرت لازم الاتباع نبوده و ایشان می‌توانسته‌اند حکم حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله را تغییر دهند (صدر، ۱۴۱۷: ۳۸۰/۲).

با چنین رویکردی به منطقه الفراغ، به نظر می‌رسد نمیتوان تمامی الزامات بیانیه گام دوم انقلاب را مبتنی بر منطقه الفراغ استوار و بر اساس آن، تفسیر و تشریح نمود؛ چرا که گفته شد منطقه الفراغ مربوط به بخشی از قلمرو احکام اسلام است که فاقد نص الزامی است و شارع مقدس آن را در اختیار حاکم قرار داده است در حالی که بسیاری از الزامات واجد نص الزامی بوده و بیانیه صرفاً تأکیدی مجدد بر آن است. به عنوان مثال در باره «لزوم مبارزه با فساد» که یکی از الزامات بیانیه است، در موارد متعددی از لزوم مبارزه با فساد سخن به میان آورده است (هود/۱۱۶؛ مائده/۳۳؛ شعراء/۱۵۰ و ۱۵۲؛ یونس؛ ۹۰ و ۹۲؛ قصص ۷۶؛ بقره/۲۴۶ تا ۲۵۱). همین وضعیت را در باره اموری مانند الزام به اعتدال و عدالت، الزام به توسعه علمی، الزام به رعایت اخلاق و فضیلت، استقلال و مانند آن نیز هر کدام قبل از آنکه الزامشان ناشی از حکم حکومتی باشد، ناشی از الزاماتی است که شارع مقدس در کتاب و سنت به آن تصریح نموده است. بنابراین، این قبیل امور را نمی‌توان ناشی از حکم حکومتی دانست؛ زیرا اساساً منطقه الفراغ نیستند.

استفاده مکرر از حکم حکومتی؛ چه در دوران رهبری بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و چه در دوره رهبری کنونی، ابعاد حکم حکومتی را به حدی از وضوح و ظهور رسانده که میتوان گفت بحث در باره چیستی آن نه تنها منتهی به شفافیت آن نمی‌شود که گاه بر ابهامات آن میافزاید. استفاده از حکم حکومتی در باره تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش از اصلاح قانون اساسی و اندراج آن در قانون، تأیید انتخابات نمایندگی مجلس علیرغم نظر شورای نگهبان، خروج قانون مطبوعات از دستور مجلس، تأیید برخی چهره‌های سیاسی برای انتخابات ریاست جمهوری علیرغم عدم احراز صلاحیت توسط شورای نگهبان قانون اساسی، تمدید زمان بررسی صحت انتخابات ریاست جمهوری و مانند آن از جمله مواردی است که ذیل حکم حکومتی ارزیابی شده است. تفاوت ماهیت امور یاد شده بدون هیچ توضیح و تفصیلی، از ماهیت مبارزه با فساد، لزوم توجه به عدالت، اخلاق و فضیلت و مانند آن روشن‌تر از آن است که نیاز به هرگونه توضیح و تفسیری داشته باشد.

با این حال ممکن است مواردی از الزامات بیانیه مانند، تهیه و اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، عدم پیروی از سبک زندگی غربی و مانند آن، را بتوان ذیل منطقه الفراغ گنجانده و آن را مشمول حکم حکومتی از نوع حکم حکومتی ارشادی دانست؛ زیرا سیاق عبارات، شامل مقدمه

و متن بیانیه می‌شود، به گونه‌ای است که ماهیتی ارشادی داشته به ویژه که رهبر انقلاب، خود در صدر هفت بند پایانی بیانیه از عبارت «اما توصیه‌ها» استفاده کرده است. بدیهی است حکم حکومتی مولوی و ارشادی از قدرت الزامی برابر برخوردار نیستند.

۴-۳. الزامات بیانیه و حکم مولوی یا ارشادی

درجه اعتبار حکم حکومتی یکسان نیست؛ برخی از آنها الزامی‌اند و برخی با هدف ارشاد به یک حقیقتی الزامی صادر شده‌اند. به عنوان مثال دستورات پزشک به مریض، گو اینکه ظاهری الزامی دارد، ارشاد به حکم عقلانی است که برای سلامتی خود باید به حرف طبیب گوش داد ولی اگر نافرمانی کرد، نتیجه‌ای جز تداوم مریضی و مانند آن نخواهد داشت. در ملاکات ممیز حکم مولوی از ارشادی گفته شده است حکم مولوی حکمی است که مخالفت آن عقوبت دارد و حکم ارشادی آن است که بر مخالفت آن عقوبتی مترتب نیست، بلکه ناظر بر ارشاد به مطلبی است. مثلاً وقتی گفته می‌شود سرقت نکن، در مخالفت با چنین حکمی، عقوبت نهفته است و سارق مؤاخذه می‌شود ولی وقتی گفته می‌شود به خبر ناموثق عمل نکن، بدان معنا نیست که اگر کسی به چنان خبری عمل کرد، مؤاخذه می‌شود، بلکه ارشاد به این معنا دارد که خبر غیر موثق از نظر شارع حجیت ندارد (اشکنانی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). حکم به گرفتن گواه بر معاملات نیز از احکام ارشادی است؛ به این معنا که چنان نیست که اگر کسی گواه نگرفت معامله باطل است یا کار حرامی انجام داده و بر آن عقابی مترتب باشد، بلکه اگر معامله‌ای بدون گواه صورت گرفت و طرف معامله منکر آن یا منکر برخی شرایط آن شد، در این صورت اثبات آن دشوار خواهد بود و منجر به زیان و خسران خواهد شد. (مقداد، ۱۳۸۳: ۵۵/۲). اگر این ملاک به عنوان ویژگی حکم ارشادی پذیرفته شود، الزامات مندرج در بیانیه جنبه ارشادی خواهد داشت. به عنوان مثال وقتی رهبر انقلاب در بند ۳ توصیه‌های بیانیه گام دوم انقلاب برای حل مشکلات اقتصادی دستور می‌دهد به نیروهای داخلی تکیه شود، چنین توصیه‌ای برای مصالح دنیوی صادر شده و چنین نیست که بر ترک آن یا حل مشکلات اقتصادی از طریق تعامل با کشورهای خارجی و با تکیه بر سرمایه‌گذاری توأمان داخلی و خارجی صورت گرفت، معاقبه اخروی در کار باشد.

با این حال، به نظر می‌رسد ملاک مزبور ملاک تامی برای ارزیابی الزامات بیانیه ذیل حکم ارشادی نباشد؛ زیرا بیانیه حداقل مشتمل بر هفت توصیه است: علم و پژوهش؛ معنویت و اخلاق؛ اقتصاد؛ عدالت و مبارزه با فساد؛ استقلال و آزادی؛ عزت ملی و سبک زندگی. مشاهده می‌شود که برخی از توصیه‌های مزبور صرفاً توصیه برای مصالح دنیوی نبوده و بر ترک آن عقاب است. به

عنوان مثال عدالت را نمیتوان صرفاً توصیه‌های برای مصالح دنیایی دانست؛ زیرا گذشته از اینکه مورد تأکید عقلانی است و عقل مستقلاً وجوب آن حکم میراند، نقل و مشخصاً قرآن کریم نیز وجوب آن تأکید نموده است (نحل/۹۰؛ مائده/۸). بنابراین لازم است بدین منظور ملاک‌های دیگر حکم ارشادی نیز بررسی شود.

برخی از اصولیون ملاک دیگری برای حکم ارشادی از حکم مولوی ارائه داده و گفته‌اند هر دستور شرعی که حمل آن بر مولوی بودن مستلزم لغو بودنش باشد، لاجرم ارشادی است (مظفر، ۱۴۱۵: ۱-۲/۲۳۷). مطابق این برداشت از حکم ارشادی، تمام اوامر مندرج در قرآن کریم مولوی خواهد بود مگر آنکه مستلزم لغوی باشد که در آن صورت باید آن را ارشادی دانست. این سخن را مشخصاً در باره حکم به اطاعت از خدا «أَطِيعُوا اللَّهَ...» (نساء/۵۹) آمده است. برای بررسی اینکه این امر مولوی است یا ارشاد گفته شده است: «وضع از دو حال خارج نیست یا مکلف از امر به نماز و روزه و ... منبعث گردیده و در نفس او داعی فرمانبرداری پیدا شده و یا چنین بعث و تحریکی از اوامر اولی نماز و روزه و ... ایجاد نشده است. در صورت اول صدور امر مولوی دیگر لغو است؛ زیرا مستلزم تحصیل حاصل است و در صورت دوم امر به اطاعت هم نخواهد توانست او را منبعث کرده و به انجام مأموریه وادار نماید. بنابراین صدور امر مولوی دیگر لغو است. نتیجه اینکه مولوی بودن امر اطاعت، مستلزم لغویت است و صدور لغو از متکلم حکیم قبیح است؛ پس باید امر به اطاعت را ارشادی بدانیم» (فرحزادی، ۱۳۷۹: ۷۷).

پیامد پذیرفتن این ملاک برای تشخیص مولوی از ارشادی این است که بسیاری از الزامات ناشی از بیانیه ارشادی است؛ زیرا مولوی دانستن الزاماتی مانند «برحذر بودن از شیطان»، «تأکید بر عدالت»، «مبارزه با فساد»، و مانند آن که در بیانیه آمده است، با توجه به بعث و تحریک اولیه از سوی خداوند متعال وجهی ندارد. به عنوان مثال وقتی در بیانیه در بخش توصیه به عدالت آمده است: «همه باید از شیطان برحذر باشند»؛ در قرآن کریم نیز آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی گام‌های شیطان منهدید (نور/۲۱). یا وقتی در بیانیه در موارد متعدد بر «عدالت» به طور عام یا «عدالت در تقسیم امکانات»، «توزیع عدالت - محور»، «لازم و ملزوم بودن عدالت و مبارزه با فساد» و مانند آن به صورت خاص تصریح می‌شود، در قرآن کریم نیز به عدالت تأکید فراوان شده و آمده است: «اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» عدالت بورزید که به تقوا نزدیکتر است (مائده/۸). یا: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» بگو که خداوند مرا به قسط و عدل امر نموده است (اعراف/۳۹) یا: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» خداوند به عدالت امر نموده است (نحل/۹۰) و دیگر آیاتی که به عدالت دستور داده است. بنابراین، اگر در مسؤولان یا آحاد

ملت از داعی بعث این آیات انگیزه لازم برای عدم پیروی از شیطان یا رفتار عادلانه ایجاد شد، دیگر الزام موجود در بیانیه را نمی‌توان بعث جدید تفسیر نمود؛ زیرا تحصیل حاصل است ولی اگر داعی بعث (ایجاد انگیزه) در آنان ننمود، امر به اطاعت نیز نمی‌تواند در آنان ایجاد انگیزه نماید؛ زیرا چنین تصویری ارایه می‌دهد که داعی بعث خداوند از مخلوق وی ضعیفتر باشد. حتی میتوان اینجا نوعی قیاس اولویت را در ارشادی بودن الزام مزبور در بیانیه مشاهده نمود؛ با این بیان که وقتی امر الهی در پرهیز از خطوات شیطان در افراد و مقامات تأثیر نداشته باشد، امر رهبر به آن به طریق اولی نمی‌تواند در آنان انگیزه اطاعت ایجاد نماید. بنابراین، الزام مزبور جز ارشاد و راهنمایی به اوامر اولیه الهی در کتاب و سنت چیز دیگری نیست.

ملاک سومی که برای تشخیص امر ارشادی از مولوی ارایه شده است، این است که اگر جایی عقل مستقلا به وجوب یا حرمت چیزی راه یافت، در چنین صورتی هر امر و نهی دیگری از سوی شارع نسبت به آن، جنبه ارشاد به آن حقیقت خواهد داشت. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۸۰). مثلاً عقل بدون نیاز به هیچ برهان و استدلالی درک می‌کند که عدالت نیکوست و ظلم نارواست؛ در این صورت این آیه قرآن که میگوید: اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده/۸) ارشاد به آن حکم عقل است. در چنین صورتی می‌توان بسیاری الزامات بیانیه را مصداقی از احکام ارشادی دانست. به عنوان مثال تأکید بر «عدالت» به یکی از مهمترین منویات بیانیه، از مستقلات عقلی است و عقل مستقلا به وجوب آن حکم می‌دهد و امر و نهی دیگران در باره عدالت جنبه ارشادی به آن حقیقت عقلانی خواهد داشت.

با این حال «هیچ ضرورتی در کار نیست که ارشادیت حکم را به ملاک واحد پیوند بزینم، بلکه آنچه مهم است، شناخت سازوکارهایی است که بر اساس آن بدانیم نقش حکم شرعی تمثیل مولویت شارع نیست و فقط به خواص و آثار مأموریه یا منهیانه، راهنمایی می‌کند. این موقعیت برای حکم، مرهون عامل واحد نیست و می‌تواند به لحاظ موارد متفاوت بوده، اما خروجی یکسان داشته باشد. بنابراین، تعلق حکم به حوزه مستقلات عقلیه، در برخی موارد راهگشاست، ولی تمام راه نیست و باید در کنار آن تعلق حکم به مصلحت دنیوی و نیز احراز عدم مصلحت در متعلق آن را، به تعبیر منطقیان علی سبیل مانعه الخلو افزود و به این ترتیب، حکم ارشادی به چیزی تعلق می‌گیرد که منافع و مضار آن برای مکلف عقلانی است، یعنی با خرد انسانی قابل محاسبه بوده و این لازم نیست همواره از مستقلات عقلیه باشد.» (فیاض، ۱۳۹۴: ۱۴)

بر این پایه، به نظر می‌رسد تمام الزامات ناشی از بیانیه را نباید در یک قالب مثلاً حکم مولوی حکومتی یا حکوم ارشادی حکومتی قرار داد بلکه به هر کدام از منویات بیانیه می‌تواند ذیل عنوانی

خاص از جمله، کاشف از حکم شرعی، اخلاق هنجاری، حکم مولوی، حکم ارشادی و مانند آن گنجانده شود که در تحلیل نهایی به آن پرداخته خواهد شد.

نتیجه گیری

در تحلیل نهایی حکم شرعی یا اخلاق دستوری دانستن منویات بیانیه باید گفت که تفکیک بین احکام و اخلاق را نباید بیش از حد برجسته نمود؛ چرا که بیان شد هم احکام فقهی و هم اخلاق دستوری، دو راهبرد برای سعادت انسان است یکی با زبان تکلیف و دیگری با زبان حق. حقیقت این است که بیانیه متضمن برخی گزاره‌هایی است که ظرفیت گنجانده شدن ذیل اخلاق دستوری را دارند اما این به معنای نفی جنبه الزامی آن نیست بلکه اخلاق و احکام از جنبه‌های گوناگون ارتباط وثیقی با هم داشته و تنها زبان بیان متفاوت خواهد بود. احکام زبان تحکم آمیز برای انسان نافرمان و مقاوم در برابر الزامات اخلاقی است. این مقاومت در برابر الزامات اخلاقی گاه ناشی از عدم درک درست از جایگاه آموزه‌های اخلاقی است، گاهی ناشی از تنگنای استعداد فردی نسبت به حق خویش است و گاه نیز از گریزپایی فرد از میدان جاذبه‌های معنوی با اهداف زیاده خواهی و سرکشی است. ضمانت اجرای بیرونی در قالب «احکام» بیشتر در نوع سوم به عنوان تضمین ابدی برای رهیافت به تکامل انسانی، کاربرد دارد.

در تحلیل نهایی اینکه آیا تمام الزامات بیانیه حکم حکومتی‌اند یا صرفاً برخی از آنها در این قالب گنجانده می‌شوند نیز باید گفت مبتنی بر ملاک‌های شمرده شده برای حکم حکومتی؛ از جمله عدم حکم شرعی (منطقه الفراغ) وجود مصالح ذاتی و وجود مصالح عامه برای حکم حکومتی (مصالح ملزمه)، موقتی بودن و مانند آن، نمی‌توان بسیاری از الزامات بیانیه را در قالب حکم حکومتی مطرح نمود؛ زیرا ملاک‌های مزبور در برخی از الزامات بیانیه وجود ندارد. به عنوان مثال الزام بیانیه به «بر حذر بودن از شیطان»، «پرهیز از لقمه حرام»، «مبارزه با فساد» «عدالت به عنوان فریض‌های بر همه به ویژه حاکمان و قدرتمندان»، «مبارزه با تبعیض»، «رفع محرومیت‌ها»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی»، «توزیع عادلانه ثروت»، «پرهیز از اسراف» و مانند آن از جمله الزامات مندرج در بیانیه است که اوصاف حکم حکومتی را ندارند؛ زیرا نه موقتی‌اند، نه در منطقه الفراغ جای دارند، نه فاقد مصالح ذاتی هستند و... بر عکس جملگی از احکام تکلیفی اسلام بوده که مبتنی بر مصالح ذاتی خود در نصوص فراوانی مورد تأکید و تصریح واقع شده‌اند.

در تحلیل نهایی اینکه آیا منویات بیانیه احکام ارشادی هستند یا مولوی نیز باید گفت: گو اینکه ملاک‌های مطرح شده برای حکم ارشادی از مولوی نیز یکسان نبود ولی با توجه به ارتکاز ذهنی

مستنبط از احکام حکومتی مولوی صادر شده قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، مانند: تحریم تنباکو، تأسیس مجمع تشخیص مصلحت، خارج کردن قانون مطبوعات و قانون ماهواره از دستور کار مجلس و مانند آن به وضوح مشخص می‌شود که منویات بیانیه ماهیتی متمایز از نمونه‌های یاد شده دارد. با این حال الزاماتی مانند درون‌زایی اقتصاد، اقتصاد مقاومتی و عدم مذاکره با آمریکا را می‌توان ذیل احکام مولوی گنجانده. اما بیانیه مشتمل بر گزاره فراوانی است که نمی‌تواند در چارچوب احکام مولوی گنجانده. چرا که احکام حکومتی عمدتاً در خلأ احکام شرعی و حکم مستقل عقلی صادر شده‌اند، در حالی که با یک مرور اجمالی به بیانیه مشاهده خواهد شد که بسیاری از الزامات بیانیه یا منشأ الزام نقلی دارند یا عقل مستقلاً به آن حکم می‌کنند: «راستگویی»، «خیرخواهی»، «گذشت»، «کمک به نیازمند»، «شجاعت»، «تواضع»، «اعتماد به نفس»، «اخلاص»، «ایثار»، «توکل»، «ایمان»، «مصرف بهاندازه و بی‌اسراف»، «عدالت»، «مبارزه با فساد»، «زهد انقلابی و ساده زیستی» «پرهیز از پیروی شیطان»، «پرهیز از لقمه حرام»، و مانند آن جمله‌ای مسبوق به احکام تکلیفی شرعی یا حکم مستقل عقلی است و البته برخی از الزامات بیانیه مانند عدم اعتماد به غرب به ویژه آمریکا، اقتصاد مقاومتی و مانند آن ظرفیت گنجانده شدن ذیل حکم حکومتی مولوی را دارند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور؛ محمد بن مكرم؛ (۱۴۱۶ق). «لسان العرب»، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق
۲. اسلامی، رضا؛ (۱۳۸۷). «اصول فقه حکومتی»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. اشکنانی، محمدحسین؛ (۱۳۸۰ش). «دروس فی اصول الفقه، الحلقة الثالثة»، قم: انوار الهدی، چاپ اول.
۴. انصاری، مرتضی؛ (۱۴۱۹). «فوائد الاصول»، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
۵. آخوندخراسانی، محمدکاظم؛ (۱۴۰۹ق). «کفایه الاصول»، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۸۶). «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، قم: اسراء.
۷. حسینی، ابراهیم، (۱۳۷۸). «فقه و اخلاق»، قیسات، شماره ۱۳.
۸. خلفی، مسلم؛ (۱۳۸۴). «نگرش برون دینی به حقوق بشر؛ امتناع یا ضرورت؟»، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، چاپ اول.

۹. خمینی، روح الله؛ (۱۴۲۱ق). «کتاب البیع»، موسسه تنظیم و النشر الآثار الامام الخميني، چاپ اول.
۱۰. رحمانیفر، علی؛ (۱۳۹۹). «تمایز حکم حکومتی با سایر احکام شرعی»، گفتمان فقه حکومتی، سال چهارم، شماره ششم.
۱۱. زرکشی، محمدبن عبدالله؛ (۱۴۱۰ق). «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
۱۲. ژانه، پیر، (۱۳۷۳). «اخلاق»، ترجمه بدرالدین کتابی، اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش.
۱۳. سیدمرتضی، علی بن الحسین؛ (۱۴۰۵ق). «رسائل»، تحقیق مهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ (۱۴۲۱ق). «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۱۵. شکوهی، علی؛ (۱۳۸۶). «جامعیت دین اسلام»، پژوهشهای اجتماعی اسلامی، شماره ۶۴.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی. (بی‌تا). «القواعد و الفوائد»، تحقیق: دکتر عبدالهادی حکیم، قم: مکتبه المفید.
۱۷. صدر، محمد باقر، (۱۹۸۰م). «دروس فی علم الاصول»، الحلقات الثلاث، بیروت: دار الکتاب اللبنائی، قاهره: دار الکتاب المصری، چاپ اول.
۱۸. صدر، محمد باقر؛ (۱۴۱۷ق). «اقتصادنا»، تحقیق عبدالحکیم ضیاء، علی اکبر ناجی، محمد حسینی و صابر اکبری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. صدر، محمدباقر؛ (۱۴۲۶ق). «لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع الدستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران»، قم: چاپ خیام.
۲۰. صرامی، سیف الله؛ (۱۳۹۰). «در آمدی بر فقه حکومتی - تعریف و مبانی»، فصلنامه فقه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۷۰.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین؛ مطهری، مرتضی؛ موسوی، ابوالفضل؛ زنجانی، مجتهد؛ (۱۳۴۱). «بحثی در باره روحانیت و مرجعیت»، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۲۲. فرحزادی، علیاکبر؛ (۱۳۷۹). «امر ارشادی و مولوی در اصول شیعه»، مقالات و بررسیها، دوره ۳۳، شماره ۶۸.
۲۳. فروغی، علیرضا؛ (۱۳۹۷). «بررسی فقهی و حقوقی مفهوم حق و حکم»، دو فصلنامه فقه و حقوق خصوصی، سال اول، شماره اول.
۲۴. فیاض، محمد اسحاق؛ (۱۴۳۴ق). «الگوی حکومت اسلامی»، ترجمه محمد جواد برهانی، چاپ اول.
۲۵. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۶۸). «آشنایی با علوم اسلامی»، تهران: صدرا، چاپ ششم.
۲۶. مظفر، محمدرضا؛ (۱۴۱۵ق). «اصول الفقه»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.

۲۷. مقداد السیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله؛ (۱۳۸۳ق). «کنز العرفان»، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۲۸. موسسه دایره المعارف فقه اسلامی؛ (۱۳۸۰ش). «حکم حکومتی در فقه علوی»، فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۲۸.
۲۹. نایینی، محمدحسین؛ (۱۳۷۸). «تنبیه الامه و تنزیه المله»، با توضیحات محمود طالقانی، تهران: شرکتهای انتشار.
۳۰. نجفی، محمد حسن-صاحب جواهر؛ (۱۳۶۲ش). «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
31. Nielsen, Raziel Abelson Kai; (1972). "Ethics, History of", in: The Encyclopedia of philosophy, Paul Edwards, ed. (New York: Macmillan Publishing Co., v.3, p.81-117.
32. William K., Frandena, & T. T. Granrose; (1974). "Introductory Reading in: Ethics", Englewood Cliffs, Prentice-Hall.
33. Lawrence C. Becker; (1992). "Ethics and Morality", in: Encyclopedia of Ethics, New York & London: Garland Publishing.
34. Louis Henkin, Gerald L. Neuman, Dland F. Orentlicher and David W. Leebroon; (1999). "Human rights", New York Foundation Press.